

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم با سلام خدمت استاد گرامی: از شما استاد بزرگوار می خواهم لطف کنید و پاسخ هر سه سوال من را مشخصا بدهید و به چیزی و جایی حواله نفرمایید. ۱- در بحث وحدت وجود آن که گناه می کند و به جهنم می رود و خطاب «قتل الانسان ما اکفره» می گیرد کیست؟ البته نمی توانیم بگوییم حضرت حق است شاید بفرمایید انسان است به اعتبار ماهیتش آنوقت گفته می شود مگر ماهیت چیستی نیست چیستی هم که نیستی است وانگهی مگر گناه اراده و قدرت نمی خواهد اراده و قدرت هم که از صفات کمالی هستند و به وجود تعلق می گیرند در بحث وحدت وجود می گویند در الحمد لله حمد کننده و حمد شونده خداست زیرا فقط وجود در صحنه است و فقط حضرت حق است که هست ولی وقتی پای گناه وسط می آید آن را می گویند این دیگر مال خود انسان است خوب همان استدلالی که برای حمد بکار می رود می شود اینجا نیز بکار برود. ۲- می فرمایید صدام در عین ثابته اش صدام بودن را انتخاب کرده است مگر اعیان ثابته جز علم خداست در مرتبه ای خاص و بر اساس عینیت ذات و صفات علم خدا عین ذات خداست می فرمایید امکان از خودش است و ذاتی آن است و وجود به آن تعلق می گیرد حال یا قبل از تعلق وجود به امکان او وجود داشته که این محال است یا این که وجود نداشته پس چیزی که وجود ندارد چگونه چیزی را ذاتی او می دانیم مگر این که بگوییم در علم خدا وجود داشته که آنوقت طبق همان بحث عینیت صفات و ذات خود خداست و اوست که هر کاری خواسته کرده آخر چگونه ممکن است ما بگوییم صدام صدامیت را خودش انتخاب کرده؟ انتخاب قدرت می خواهد اراده می خواهد این صفات نیز که به امکان تعلق نمی کیرد به وجود تعلق می گیرد اگر بگوییم خدا می دانسته صدام در زمین با اختیار و انتخاب خودش به عنوان یک موجود مسیر جهنم را طی می کند آنوقت مشکل حل می شود ولی با مسئله وحدت وجود جور در نمی آید خواهی فرمود امکان یعنی توانایی پذیرش وجود باز این سؤال پیش می آید او چیست که این پذیرش را دارد آیا وجودی دارد یا نه اگر آری که با فرض نمی خواند اگر خیر وجود ندارد چگونه ما برای چیزی که وجود ندارد صفتی قایل شویم اگر بفرمایید عدم ما است نه عدم مطلق پس نوعی وجود را برای او ثابت کرده ایم آیا این وجود از خودش است یا خدا به او داده از اگر از خودش باشد که بی نیازی از وجود مطلق پیش می آید اگر نه از وجود مطلق است چرا می گوئیم صدام قبل از حضور در دنیا و انتخابهایش صدامیت را انتخاب کرده وانگهی انتخاب یعنی راههای مختلف به انسان عرضه شود و با اراده یکی را انتخاب کند آیا در علم خدا راههای مختلف به صدام ارائه شد و او صدامیت را انتخاب کرد؟ ۳- وقتی کسی جهنمی می شود برفرض به اعتبار ماهیت

را بپذیریم آیا در جهنم وجود دارد یا خیر اگر بگوییم در جهنم است ولی وجود ندارد که نمی شود اگر بگوییم آری وجود دارد خوب وجودش که از خودش نیست از خداست پس به اعتبار وجودش خداست که در جهنم توسط خدا عذاب می شود همچنان که در بحث حمد گفتیم که خداست که دارد حمد می کند و حمد می شود. با یکی از مخالفین وحدت وجود بحث می کردم او گله مند بود و می گفت آخرین سخن آنها با مخالفان این است که آنها نمی فهمند چیزی که خود شما نیز بارها در سخنانتان فرموده اید ولی تقاضامندم بفرماید که من نفهمیده باشم که این درست است ولی پاسخ این سئوالات را به طور مستوفی عنایت بفرمایید نه این که به طور کلی یک جوابی بدهید و رد شوید از این که وقت شما را گرفتم عذر می خواهم خدا به شما خیر عطا کند.

متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که اصل توحید به عنوان یکی از محکمت اندیشه‌ی دینی موضوعی است که انسان باید قبل از پذیرفتن هر دینی بدان رسیده باشد و دین بر مبنای نگاه توحیدی با ما سخن می‌گوید و در عین حال توحید ما را تفصیل و تبیین می‌کند. از طرفی عقیده‌ی توحیدی آن است که متوجه باشیم خداوند به عنوان یک حقیقت مطلق یگانه در عالم حاضر است و امکان آن که چیزی در کنار او باشد محال است زیرا حضور مطلق حضرت حق نفی می‌گردد و وحدت وجود بر این مبنا جایگاه سایر ابعاد دینداری را تعیین می‌کند. بنابراین نمی‌توان توحید را نیز از خود دین گرفت به این معنا که خود دین بگوید که خدایی هست و این دین از طرف خدا آمده است. به همین جهت گفته می‌شود ابتدا باید عقیده‌ی توحیدی را عقلاً به دست آورد. حال با توجه به این امر گفته می‌شود امکان، برای هر مخلوقی ذاتی آن مخلوق است و علم خدا به امکان ممکن‌الوجود یعنی علم خدا به امکان چیزی که می‌تواند موجود شود و علم خدا علم به چنین معلومی است و این ربطی به اتحاد بین ذات و صفات ندارد زیرا ذات حضرت حق با علم او متحد است و نه با معلومش، وگرنه لازم می‌آید که خداوند به هرچه علم دارد عین آن باشد. حال با توجه به این امر محدودیت معلوم که همان ممکن‌الوجود است از خود معلوم است و صدام در امکان ذاتی‌اش محدود به صدام‌بودن خودش است و خداوند وجود صدام را به او داده است، نه امکان او را. و اگر ممکن‌الوجود طوری باشد که دارای امکانات مختلف است مثل انسان، به همان معنا که امکانش ذاتی اوست، انتخاب و اختیارش نیز ذاتی او می‌باشد و لذا می‌تواند صدامیت را در محدودیت امکان خود انتخاب کند و هم می‌تواند چمران‌بودن را در محدوده‌ی امکان خود انتخاب کند. بنابراین اشکالی که در این مورد برایتان پیش آمد منتفی خواهد شد. و دیگر معنا نمی‌دهد که بحث وجود جهنمی ماهیت را به میان بیاورید زیرا انسان در مقام امکان خود، خودش زمینه‌های جهنمی و یا بهشتی‌بودن خود را فراهم می‌کند و اگر زمینه‌ی خوبی‌ها را فراهم کند از آن جهت که خداوند کمال مطلق است، خوبی‌هایش به خدا نسبت داده می‌شود و اگر از اختیار خود برای تجلی کمالات استفاده نکرد در محدودیت خود از آن کمالات

محروم است، در حالی که امکان آن کمالات را داشت. و علم به آن نقص‌ها وقتی به صورت وجودی پیش آمد، به خودی خود عذاب‌آور است. بنابراین دقت فرمایید که محدودیت‌ها، ذاتی امکان موجود ممکن‌الوجود است و نباید آن را به خدا نسبت دهیم. موفق باشید